

اقتصاد جهان در سال

۱۹۸۷

ترجمه: مهدی تقوی

قیمت و اصلاح مازادهای مالی دهه ۱۹۷۰ نهفته است. این سیاست در واشنگتن، لندن، بن و توکیو طراحی شده اما تاوان آنرا کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته برداخته‌اند.

آنچه که در آغاز، رکود شدید برای کشورهای صنعتی بود بدل به رکودی مستمر و پایدار برای کشورهای در حال توسعه شده و برای برخی از این کشورها این رکود بسیار شدیدتر و نامطلوبتر از بحران سالهای ۱۹۳۰ می‌باشد. در کشورهای توسعه یافته، تولید ناخالص داخلی سرانه در فاصله سالهای ۱۹۸۵ - ۱۹۸۰ به میزان ۸ درصد افزایش یافت در حالی که افزایش این متغیر در کشورهای در حال توسعه در همین فاصله زمانی تنها ۵/۵ درصد بوده است. در آفریقا تولید ناخالص داخلی سرانه در حدود ۱۱ درصد، در آمریکای لاتین در حدود ۷/۵ درصد و در خاورمیانه در حدود ۱۹/۲ درصد در همین فاصله زمانی کاهش یافت. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده است

رکود شدید دهه ۱۹۸۰، که باعث کاهش استاندارد زندگی مردم در کشورهای در حال توسعه گردیده، وارد هفتمین سال خود می‌شود. توسعه در اکثر این کشورها متوقف گردیده و فاصله بین کشورهای غنی و فقیر افزایش یافته است. شواهد نشان می‌دهند که پیشرفت در زمینه آموزش و بهداشت نیز دچار رکود شده است. کاهش سرمایه‌گذاری‌ها نشان می‌دهد که در آینده نیز وضع چندان مناسب نخواهد بود.

دهه ۱۹۸۰ را گروهی " دهه از دست رفته " خوانده‌اند و انتظار می‌رود که دهه ۱۹۹۰ نیز برای گروهی از کشورها وضعیتی نامطلوب‌تر از وضعیت دهه ۱۹۸۰ را به‌ارمغان آورد. تعداد بسیاری از اقتصاددانان احتمال می‌دهند که کشورهای توسعه یافته در دهه ۱۹۹۰ یک رکود بزرگ را تجربه خواهند کرد و فقط تعداد معدودی از اقتصاددانان برای سالهای آینده، سیر صعودی تولید و تجارت جهانی را پیش‌بینی می‌کنند. در پس‌رکود بزرگ دهه ۱۹۸۰، کوشش برای کاهش

که در سال ۱۹۸۷ کاهش تولید ناخالص ملی سرانه در آفریقا و خاورمیانه ادامه خواهد داشت.

این مسئله باعث شده که شکاف و فاصله درآمدی بین مردم کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه افزایش یابد. یک ربع قرن قبل فردی که در کشورهای توسعه یافته زندگی می کرد بطور متوسط استاندارد زندگی ۲۰ برابر بهتری در مقایسه با فردی که در هند، بنگلادش و آفریقا زندگی می کرد، داشت. در اواخر دهه ۱۹۷۰ این نسبت به ۴۰ برابر افزایش یافت و براساس تخمین بانک جهانی اکنون در حدود ۴۶ برابر می باشد.

امید فراوانی وجود داشت که رشد سریع تولید در کشورهای با درآمد متوسط از جزیره موریس، مصر گرفته تا برزیل و مالزی و کره جنوبی نهایتاً باعث کاهش فاصله درآمدی بین افرادی که در این کشورها و کشورهای توسعه یافته زندگی می کنند، خواهد شد. ۲۵ سال پیش تفاوت سطح زندگی را نسبت به ۷ به ۱ نشان می دهد. این نسبت در دهه ۱۹۷۰ افزایش یافت و در سال ۱۹۸۵ به ۹ به ۱ رسید.

این نسبت نه تنها منعکس کننده عملکرد اقتصادی پست تر، بدتر شدن رابطه مبادله و پرداخت بهره بالای بدهی هاست در سطح ملی که تغییرات جمعیت تاثیر بر تولید ملی ناخالص نمی گذارند کشورهای صنعتی غیر سوسیالیست در آغاز دهه ۱۹۸۰، ۸۰ درصد کل تولید کشورهای غیر سوسیالیست را داشته اند سهم کشورهای با درآمد متوسط در حدود ۱۴ درصد و سهم کشورهای در حال توسعه کم درآمد کمتر از ۶ درصد می باشد. در بین کشورها نیز مطالعات انجام شده افزایش نابرابری را نشان می دهند.

در کشورهای آمریکای لاتین که مزد حقیقی غالباً به شدت کاهش یافته است، طبقات متوسط ثروت خود را با انتقال منابع به خارج حفظ کرده اند صدور سرمایه یا فرار سرمایه از این کشورها در سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۸۲ در حدود ۷۰ میلیارد دلار بوده و از آن تاریخ به بعد با روندی آرام تر ادامه یافته است. در مقابل این افراد بیکار یا بیکار پنهان دچار فقر بیشتر شده اند. برای مثال در مکزیک نیروی کار از ۲۲/۷ میلیون نفر در سال ۱۹۸۱ به ۲۴/۷ میلیون نفر در ۱۹۸۴ افزایش یافته است، اما براساس گزارشهای بانک جهانی اشتغال در سطح ۲۰ میلیون نفر باقی مانده است.

بیکاری در شیلی کارکنان اداری و افرادی را که در ۴۰ درصد پائین ترین گروه درآمدی قرار دارند به شدت دچار لطمه ساخته است افزایش اشتغال در مشاغل غیر رسمی شاید منعکس کننده بدتر شدن وضع درآمد می باشد. افزایش قیمت محصولات کشاورزی، به کشاورزان کمک کرده اما به زیان کشت کاران بی زمینی که مجبور به خرید مواد غذایی گرانتر می باشند، و مزد آنان در حال کاهش است، بوده است.

یک بررسی اخیر بانک جهانی اثر رکود را در آمریکای لاتین مورد مطالعه قرار داده است. این بررسی نشان می دهد که ثبت نام در مدارس ابتدایی در شیلی کاهش یافته است، از این گذشته درصد مرگومیر نوزادان در برزیل افزایش پیدا کرده و مصرف روغن خوراکی، گوشت و شیر در مکزیک کاهش یافته است. کاهش بودجه دولتها نیز تا حدی باعث بدتر شدن وضع آموزش و بهداشت در این منطقه از جهان شده است. از همه مهمتر اینکه رکود و پرداخت

بهره سنگین بدهی‌ها در آمریکای لاتین باعث کاهش سرمایه‌گذاری به میزان ۳۰ درصد در دهه ۱۹۸۰ در مقایسه با دهه ۱۹۷۰ شده است. کاهش سرمایه‌گذاری باعث کاهش نرخ رشد بالقوه در کشورهای آمریکای لاتین شده و این مسئله کاهش خدمات رفاهی دولت را به دنبال خواهد آورد.

وضعیت در قسمتهایی از آفریقا از این بدتر است، کشورهای گم درآمد در این قاره اکنون حتی فقیرتر از زمانی هستند که به استقلال رسیدند. در آسیا نیز درآمد حدود ۷۰ کشور ثابت مانده یا کاهش یافته است.

توقف یا حتی کاهش توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه چندین علت دارد: مهمترین علت سیاستهای نامطلوب اقتصادی و ضد تورمی کشورهای صنعتی جهان می‌باشد، در حالی که آلمان غربی، ژاپن و انگلستان سیاستهای پولی و مالی محدود کننده‌ای را در پیش گرفتند، آمریکا ابتداءً سیاستهای پولی محدود کننده‌ای را در اواخر ۱۹۷۹ در پیش گرفت و سپس در سال ۱۹۸۱ سیاستهای مالی و پولی انبساطی را طرح و اجرا کرده که از آن جمله می‌توان به کاهش مالیاتها و افزایش هزینه نظامی اشاره کرد که این دو عامل باعث به وجود آمدن بزرگترین کسر بودجه در تاریخ این کشور گردیده است.

سیاستهای اقتصادی نامطلوب باعث افزایش شدت رکودی که آغاز شده بود گردید. بخصوص فشار بر نرخ بهره که از طریق سیستم مالیاتی افزایش یافته بود در این زمینه عامل موثری بوده است. آشکار شد این اعتقاد که کنترل حجم پول باعث کاهش سریع نرخ تورم می‌گردد،

نادرست می‌باشد. در کشورهای توسعه یافته صنعتی تورم تنها به میزان ۵/۵ درصد کاهش یافت که هزینه آن ۱/۵ درصد کاهش در تولید می‌بود. این کاهش تورم نیز بیشتر در اثر عوامل دیگر مانند اثر نرخهای بهره بالا و تقاضای پائین بر قیمت کالاها بوده است.

سیاستمداران در کشورهای توسعه یافته غالباً "بحث می‌کنند که کشورهای در حال توسعه خود باعث به وجود آوردن بحران بدهی‌ها شده‌اند. و علت وجود بحران بیش از حد وام گرفتن، استفاده نامناسب از وام‌ها، کنترل بیش از حد اقتصاد به وسیله دولت، نرخهای تبدیل پول بسیار بالا و رشوه‌خواری و سوءاستفاده در این کشورها بوده است.

کاهش قیمت برخی از کالاها به میزان ۲۰ درصد در فاصله سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۰ و نرخهای بالای بهره وامها، کشورهای در حال توسعه به‌هنگار را فلج کرده است.

هزینه واقعی وامها غالباً "با کم کردن نرخ تورم در آمریکا از هزینه بهره محاسبه می‌شود. برای کشورهای در حال توسعه، هزینه واقعی وام در دهه ۱۹۸۰ بیش از آن چیزی که چنین محاسباتی پیشنهاد می‌کنند بوده است. در رابطه با تعبیر قیمت کالاها که مهمترین معیار اندازه‌گیری برای کشورهای در حال توسعه است، نرخ بهره واقعی به حد ۲۰ درصد در آخر نیمه اول دهه ۱۹۸۰ رسیده است. در حالی که در دهه ۱۹۷۰ به خاطر افزایش قیمت کالاها تولید شده به وسیله این کشورها و کاهش نرخ بهره، هزینه واقعی وامها کمتر از صفر بوده است.

افزایش شدید در هزینه واقعی وامها، که کمتر کسی می‌توانست آن را پیش‌بینی

کند، یکی از مهمترین عوامل به وجود آورنده بحران بدهی‌هاست. انتقال سرمایه از آمریکای لاتین و برخی از کشورهای آفریقایی این بحران را تشدید کرده است. در سالهای ۸۶ - ۱۹۸۳ انتقال سرمایه از این کشورها در حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است که برابر با کل سرمایه دریافتی به وسیله این کشورها در دهه ۱۹۷۰ می‌باشد.

چشم‌انداز وضعیت اقتصادی برای اکثر کشورهای در حال توسعه در سالهای باقیمانده دهه ۱۹۸۰، سیاه است. اگرچه نرخ‌های بهره کاهش یافته‌اند، اما با توجه به کاهش قیمت کالاهای تولید شده به وسیله این کشورها، هزینه واقعی وام‌های خارجی هم چنان بالا باقی خواهد ماند. پیش‌بینی می‌شود که در سالهای آتی نرخ بهره کاهش بیشتر نیافته و قیمت کالاها نیز افزایش نیابد با وجود اگرچه بانکها از ارائه وام بیشتر به مکزیک، تصور نمی‌رود که بانکها وام اضافی به سایر کشورها نیز ارائه دهند.

از این گذشته کمک‌های اقتصادی نیز دچار رکود شده‌اند و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و اعتبار صادراتی نیز کاهش یافته است. تقریباً "تمامی کشورهای در حال توسعه منجمله فقیرترین کشورها از این نظر تحت تاثیر قرار گرفته‌اند."

کل جریان منابع به کشورهای در حال توسعه مانند کمک‌ها، وام‌های بانکی، اعتبارات صادراتی و سرمایه‌گذاری، در حدود ۴۰ درصد (برحسب ارقام حقیقی) نسبت به سال ۱۹۸۱ کاهش یافته است. افزایش وام‌های بانک جهانی تنها تا حدی می‌تواند کاهش فوق را جبران کند.

هنوز هم بحران "بدهی‌های بحرانی" جدی است و شدیدتر نیز خواهد شد. نسبت

بدهی‌ها به صادرات در سال ۱۹۸۲ در اغلب کشورهای جهان بیش از همین نسبت در سال ۱۹۸۲ خواهد بود. بطور متوسط یک چهارم درآمد صادراتی اکثر کشورهای در حال توسعه را پرداخت اصل و فرع این وام‌ها جذب خواهد کرد.

صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند که در آخر دهه ۱۹۸۰ نسبت پرداختهای مربوط به وام‌ها به صادرات اندکی بهبود خواهد یافت. اما هنوز هم این نسبت بیش از آنچه در سالهای قبل بوده است، خواهد بود. به پیش‌بینی صندوق علت این مسئله کاهش نرخ بهره و افزایش قیمت کالاهای صادراتی کشورهای بدهکار می‌باشد.

اما یک پیش‌بینی دیگر این است که کشور آمریکا سیاستهای حمایت‌گرایانه‌ای را تصویب خواهد کرد و این باعث کاهش واردات آمریکا از سایر کشورها خواهد شد و نهایتاً "کشورهای بدهکار توان پرداخت اصل و فرع وام‌ها را از دست خواهند داد."

اکثر اقتصاددانان معتقدند که اگر آمریکا تصمیم به کاهش کسر بودجه خود گیرد، این تصمیم اثری ضد تورمی بر سایر اقتصادهای جهان خواهد داشت. به کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه پیشنهاد می‌شود که اصلاحات اقتصادی خود را افزایش دهند.

از جمله اصلاحات پیشنهادی عدم کنترل قیمت‌ها، غیر دولتی کردن صنایع، افزایش پس‌انداز و انتقال منابع به بخش تولید کالاهای صادراتی می‌باشد. اما اگر چه اصلاحات در طرف عرضه می‌توانند کارآیی را در کشورهای در حال توسعه افزایش دهند، غالباً "اشتباه است اگر باور کنیم که این اصلاحات می‌توانند کاهش درآمد صادراتی یا انتقال نامناسب منابع را جبران کنند."

به همان میزان که تغییر در سطوح قیمت‌ها بیشتر است، مشکلات مربوط به تصمیم‌گیری در موارد فوق بیشتر و جدی‌تر خواهد بود. این مشکل که در نتیجه تورم و یا عدم اطمینان اقتصادی ایجاد می‌گردد، زمانی به وضوح خودنمایی می‌کند که افزایش معمولی ۲ تا ۳ درصد قیمت‌ها به افزایشی معادل ۲۴ درصد در سال تبدیل گردد و این بدان معنی است که روند افزایش قیمت‌های ۸ سال مالی در یک سال به وقوع پیوندد. در چنین شرایطی اگر براساس سطوح قیمت‌های ابتدای سال مالی، بودجه‌ای تهیه شود و یا استاندارد هزینه‌ای برپا گردد، این بودجه و استانداردها به سرعت در طول سال مالی قدیمی شده و ارزش خود را از دست خواهند داد. یکی از روشهای مناسب برای حل این مشکل، تجدیدنظر منظم و مداوم در بودجه‌ها و استانداردها برای بروز نگهداشتن آنها

میباشد و روش دیگر پیش‌بینی نرخ افزایش تورمی قیمت‌ها و ملحوظ نمودن آنها در هنگام تهیه بودجه و یا محاسبه استانداردها است (در انجام این امر میتوان فرض نمود که قیمت‌ها در طول زمان به صورت خط مستقیم افزایش می‌یابند و یا در مقطعی از زمان افزایش خاصی در قیمت‌ها رخ خواهد داد).

تعدیل منظم بودجه‌ها و استانداردها روشی مشکل و غیرعملی است و به همین جهت بسیاری از حسابداران مدیریت ترجیح می‌دهند که از روش پیش‌بینی نرخ تورم در تهیه بودجه‌ها استفاده نمایند.

باید توجه داشت که کنترل بودجه‌ای در دوران تورمی باید از طریق کنترل مصرف فیزیکی منابع (و نه مصرف پولی آنها) صورت گیرد و به این ترتیب اثرات تورم در اطلاعات مالی با جایگزینی مابانی ارزیابی حقیقی بجای مابانی پولی خنثی گردد.



بقیه از صفحه ۲۳

از سایر کشورها سرمایه تزریق کنند. این تزریق سرمایه همراه با کمک‌ها و وام‌ها می‌تواند باعث شکوفا شدن اقتصادهای درحال توسعه گردد. تخصیص مقدار بیشتری از حق برداشت ویژه به کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه نیز در این زمینه کارساز خواهد بود این امر باعث افزایش نرخ رشد کشورهای مزبور شده و احتمال موفقیت برنامه‌اصلاحی را افزایش خواهد داد.

در حقیقت بازارهای صادراتی ضعیف و انتقال سرمایه نامناسب باعث کاهش احتمال موفقیت اصلاحات در طرف عرضه خواهد شد. آنچه مورد نیاز است، افزایش در تقاضای جهانی برای کالا و خدمات، افزایش تولید، تجارت و سرمایه‌گذاری و کاهش محدودیتهای کشورهای توسعه یافته برای کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه می‌باشد. کشورهای صنعتی مانند ژاپن و آلمان غربی باید واردات خود را افزایش داده و به کشورهای در حال توسعه برای ورود کالا

از مجله SOUTH ژانویه ۱۹۸۷

